

در طول تاریخ فقه اسلامی به رجالی
برخوردمیکنیم که تحقیقات و نظریه‌هاشان نقطه
عطف و تحولی در فقه به‌شمار میرود. ملامحسن
فیض کاشانی در زمره این گونه شخصیت‌های
اسلامی محسوب است. آراء و فتاوی تازه‌ای که
در فقه اظهار داشته و نیز کوشش‌های پراچ
او برای ایجاد هم‌آهنگی میان علوم عقلی و
نقلی از بهترین و ارزنده‌ترین کارهای اوست
که باید یادی از آنها بشود.

آقای علی‌رضا فیض دکتر در رشته فلسفه و
حکمت اسلامی، دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق
اسلامی برای دروس فقه و اصول که در باب
لامحسن علاقه و مطالعات خاصی دارند و
کتابی نیز در تحقیق آثار این دانشمند در دست
تألیف دارند از این مقاله کوششی شایسته برای
معرفی این فقه به‌عمل آورده‌اند.

نوشته : علیرضا فیض

ملا محسن فیض کاشانی و نقل حسب قومی از او

کمبرکسی است که نام ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۰۷ - ۱۰۹۱) را نشنیده و به احوال و آثارش آگاهی نداشته باشد و بقول صاحب روضات الجنات داستان فضل و دانش و فهم و بینش و تخصص و تبحر وی در اصول و فروع و احاطه^۱ بر مراتب معقول و منقول و کثرت تألیف و تصنیف و وجودت نگارش و تعبیر مشهود تراز آنست که در میان این طائفه (شیعه) تا ابد بر کسی پوشیده بماند. تألیفات او از هشتاد مجلد افزون است و مرقد شریفش در کاشان مزار و مظاف اهل دل و بکرامت معروف است. بیت فیض از بزرگترین بیوتات علم و عمل و فضل و فضیلت بشمار میرود و مشرب فیض در نگارش، همان مشرب ابو حامد غزالی است. درباره^۲ کتاب مفاتیح فیض که همواره مورد توجه اهل علم بوده است در روضات چنین آمده است: این کتاب از بهترین کتابهای فقهی است که بایبانی روشن و ادله^۳ واضح و عباراتی موجز نگاشته شده و در بعضی اجازات از شیخ مهدی فتونی از استادش امیر محمد صالح حسین اصفهانی داماد علامه^۴ مجلسی دوم نقل شده است که میگفت در عالم رویا (خواب) حضرت حجت «عجل الله تعالی فرجه» را دیدم و پرسیدم که از میان دو کتاب مفاتیح الشرایع ملا محسن فیض کاشانی و کفایه^۵ محقق سبزواری بکدام یک عمل کنیم و بدان استناد جوئیم فرمود: کتاب مفاتیح.

کتاب مفاتیح الشرایع کتابی است استدلالی در فقه امامیه که بسبکی عالی و ممتاز، نگاشته شده است. مصنف در دیباچه این کتاب آورده است که بدو به تألیف کتاب استدلالی و مفصلی در فقه بنام «معتمد الشیعه فی احکام الشریعه» شروع نمودم پس از اتمام جلد نخست آن بر آن شدم که اصول دین را از روی ادله و براهین که در درجه اول اهمیت است فراگیرم (ظاهراً تعلیم اصول معارف دینی نزد استاد خود ملا صدرای شیرازی را اراده میکنند) از اینرو از اتمام آن کتاب (معتمد الشیعه) بازماندم. چندین سال بر این منوال گذشت. سپس بدان کتاب مراجعه کردم و چون بسیار مفصل بود از آن ترسیدم که همت دانشجویان و طلاب از مطالعه و مباحثه آن قاصر ماند چه مردم طبعاً بمطالعه و مراجعه و حفظ کتابهای مختصر رغبت و میل بیشتری دارند. از اینرو در راه مختصر کردن آن کتاب کوشش فراوان کردم و از نتیجه این زحمت و رنج، کتاب مفاتیح الشرایع برشته تألیف کشیده شد.

کتاب مفاتیح مانند کتاب معتمد الشیعه بر دو فن: ۱ - عبادات و سیاسات ۲ - عادات و معاملات، و بردوازده مبحث (کتاب) و دو خاتمه ترتیب یافته و هر مبحثی مشتمل بر مقدمه و ابوابی است. مباحث یا کتابهای دوازده گانه مفاتیح از اینقرار است: در فن عبادات:

۱ - کتاب صلوة (مباحث طهارات و نجاسات در همین مبحث آمده است و این خود تازگی دارد چه فقها و علما در کتابهای خود مبحث طهارت را مبحثی علیحده و پیش از صلوة آورده اند).

۲ - کتاب زکوة. این کتاب متضمن مسائل خمس و صدقات نیز هست. سایرین کتاب خمس را کتابی علیحده قرار داده و درباره آن جداگانه بحث کرده اند.

۳ - کتاب صیام و این نیز مشتمل بر مسائل اعتکاف و کفارات است .

۴ - کتاب حج که متضمن مسائل حج و عمره و زیارات است .
 ۵ - کتاب نذور و عهود مشتمل بر مسائل سوگندها و اقسام گناهها و طاعت ها .

۶ - کتاب حربه و حدود، و در این کتاب مباحثی است درباره فتوی و لقیط و دفاع و قصاص و دیات و درخاتمه^۱ این کتاب سخن از احکام مریضان و بیماران و انواع وصیت بمیان آمده است .
 اما در فن عادات و معاملات این مباحث و کتابها بترتیب آمده است:

- ۱ - کتاب مطاعم و مشارب که مشتمل بر احکام صید و ذباجه است
- ۲ - کتاب مناکح و موالید . در این کتاب علاوه بر احکام نکاح، مبحث طلاق و خلع و مبارات و لعان وظهار و ایلاء آمده است .
- ۳ - کتاب معایش و مکاسب . در این کتاب مسائل مربوط به احیاء اراضی موات و صید و بنده گیری (استرقاق) و مبیع و ربا و شفعه و شرکت و قسمت و مزارعه و مساقات و اجاره و جعاله و سبق و صلح و اقاله و قرض و رهن و ضمان و حواله و کفالت و تفلیس و اقرار و ابراء و سایر امانات و ضمانات و ودیعه و عاریه و غصب و اتلاف و لقطه و احکام تصرف به - نیابت اعم از وکالت یا وصایت آمده است .
- ۴ - کتاب عطیات و مروآت شامل مباحث هبه و هدیه و وقف و سکنی و حبس و وصیت و عتق و تدبیر و کتابت .
- ۵ - کتاب قضا و شهادات .
- ۶ - کتاب فرائض و مواریث، و خاتمه^۲ کتاب در حیل شرعیه .
 برای آنکه بروش مؤلف در تألیف کتاب مفاتیح بیشتر آشنا شویم

بهتر است ترجمه‌هایی از عبارات خود مؤلف که در آغاز کتاب آمده است بنظر خوانندگان برسد: «چون میل و رغبت طبع طلاب و دانشجویان به متون مختصر بیش از میل و توجه آنها بکتابهای مفصل است با توفیق الهی و توکل باو بتألیف این کتاب (مفاتیح) آغاز کردم و بحمدالله با وجود اختصار و با وجود خالی بودن آن از فروع متفرقه بنحوی است که میتوان حکم بیشتر مسائل فقهی را که مبتلی به و مورد نیاز در هر عصر و روزگاری است از این کتاب استفاده کرد زیرا کتاب مفاتیح مانند کتاب معتصم الشیعه ولو باشاره، مشتمل است بر بیشتر ادله اصول مسائل و بیان چگونگی استنباط احکام بانقل اجماع در مواردیکه ادعای اجماع در آن شده است. اجماع باین معنی که مدعی اجماع در میان علما و فقههای عصر خویش بمخالفی برخورد نکرده است چنانکه ظاهر از دعاوی اجماع همم همین است و اگر معنی اجماع غیر از این باشد در کلام فقیهان تناقضی آشکار پدید آید و نام ناقل اجماع را چون بی فایده است نبرده‌ام و بعنوان نقل هم از اجماع یاد نکرده‌ام. و بر هیچ اجماعی اعتقاد ندارم مگر آن اجماع که بدانم معصوم بطور مسلم در آن داخل است و این ضروری دین و مذهب است و جز اینگونه اجماعات حجیت ندارد. و در هر حکم و مسأله‌ای اشاره کرده‌ام به حدیث وارد در آن آنگونه که بنظرم رسیده است و یا موثقین نقل کرده‌اند و صحت و حسن و توثیق آن حدیث را نیز یادآور شده‌ام».

مؤلف خود در آخر کتاب تصریح میکند که در سال ۱۰۴۲ از تألیف آن فراغت یافته است.

براین کتاب شروح و حواشی متعددی نوشته‌اند از جمله شرح علم الهدی پسر مؤلف است و دیگر شرحی است از مولی ابوالحسن عاملی جد مادری مرحوم صاحب جواهر بنام «شریعة الشیعه ودلائل الشریعه» در سال

۱۱۲۹ از شرح باب اول تا اول مبحث مقدمات نماز (نقل از روضات ج ۴ ص ۱۱۹) و دیگر حاشیه آقای بهبهانی [این حاشیه در حقیقت شرح و ردی است بر مقدمه مفاتیح مشتمل بر چهار مقاله] و شرح آقای بهبهانی [شرح بر صلوة و زکوة و خمس و صوم] (نقل از کشف الحجب ص ۱۱۹) و بانسازیه قطر کتاب مدارک است. دیگر شرح سید عبدالله بن سید محمد رضا حسینی که در حدود سیصد هزار بیت است و مشتمل است بر تمام مباحث فقهی و نقل خلاف در مسائل و اخبار وارد از ائمه اطهار، نام این شرح «المصباح الساطع» است.

دیگر شرح صاحب ریاض. صاحب ریاض فقط صلوة مفاتیح را شرح کرده است.

دیگر شرح سید علی نقی که در آخر بعض مجلدات آن شرح سال ۱۲۵۵ را سال تألیف آن قید کرده است.

دیگر شرح آقا محمد هادی فرزند ملامحمد صالح مازندرانی. این شرح در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است (فهرست کتب کتابخانه رضویه ج ۲ ص ۷۷).

دیگر شرح شیخ حسین بحرانی موسوم به «الانوار اللوامع» دیگر شرح محمد هادی ابن نورالدین پسر برادر مؤلف در دو مجلد، این اجمالی است از بعض شروح و حواشی که بطور اختصار نقل شد و اگر کسی بخواهد نام همه شروح و حواشی این کتاب گرانقدر را به تفصیل بداند بکتاب - کشف الحجب مراجعه کند.

افسوس که این کتاب معتبر و گرانمایه که همواره مورد توجه و عنایت و استناد اساطین علم فقه و حدیث بوده و بیشتر علما و دانشمندان به نفاست آن شهادت داده و جمع کثیری از بزرگان فقهاء بر آن شرح و حاشیه نوشته اند هنوز بچاپ نرسیده است ولی با همه این احوال این کتاب

بدانگونه مورد عنایت و توجه بوده است که بسیاری از علما آنرا استنساخ کرده و نسخه‌های از آنرا برای استفاده در کتابخانه خود نگاهداری میکرده‌اند و اینک نیز در بسیاری از کتابخانه‌های شخصی و عمومی نسخه‌های این کتاب پراچ را میتوان یافت.

نگارنده کتابی در شرح احوال و آثار ملامحسن فیض کاشانی تألیف کرده است و استاد محترم جناب آقای مشکوة نیز در مقدمه‌ای که بر کتاب محجة البیضاء فیض نوشته‌اند و من آنرا ترجمه کرده‌ام بحث مفید و ارزنده‌ای در این باره دارند که از روی بخشی از نقاط تاریک زندگانی فیض پرده برمیگیرد.

این مقاله که از نظر خوانندگان محترم میگذرد در حقیقت تلفیقی است از کتاب شرح احوال فیض بقلم خود نگارنده و ترجمه مقدمه محجة البیضاء استاد مشکوة، آنچه از آن مقدمه در این مقاله آمده است بحثی است زیر عنوان «پیشقدمان در راه هم‌آهنگی میان دین و فلسفه» و بقیه مطالب این مقاله برگزیده‌ایست از همان کتاب شرح احوال فیض.

پیشقدمان در راه هم‌آهنگی میان دین و فلسفه (۱)

جهان اسلام قرنهای متمادی شاهد مبارزات دامنه دار و ستیزه جویی‌های علمای روحانی با حکما و صوفیه بود. از میان روحانیون، علمای ظاهری و باصطلاح قشری هدفی برتر و مهمتر از این نداشتند که فلاسفه و حکما و عرفا را با بدگویی و طعن و تفسیق و احیاناً تکفیر از خود برانند چنانکه حکماء و صوفیه نیز در جای خود آرام نگرفته و در مقام دفاع از خود برآمده بعضی از روحانیون ظاهر پرست قشری را

۱- ترجمه و تلخیص از مقدمه محجة البیضاء استاد مشکوة با تصرفاتی از نگارنده مقاله.

به جهل و نادانی و کوتاه فکری و سبک مغزی و عوام فریبی متهم میکردند، گروهی از فلاسفه و عرفا از ترس جان و برای حفظ حیثیت و اعتبار نیرنگی ماهرانه بکار زده و از راه تقیه و بصورت ظاهر بر برخی آراء فلاسفه رد نوشته و نظریه‌هایی را که احیاناً از حدود فهم و درک عمومی برتر است مورد تشکیک و تردید و رد و ابطال قرار داده‌اند و از این رهگذر جان و مال و حیثیت و اعتبار خود را از دستبرد توده مردم مصون نگاه داشته‌اند. یحیی نحوی اسکندری که اسقف یکی از کنیسه‌ها و از شارحان کتب ارسطو بود و بجرم افکار فلسفی از مقام خود برکنار شده بود از ترس جان و بمنظور تظاهر کردن به پشتیبانی و حمایت از روحانیون کتابی در شش مقاله در رد ارسطو پرداخت. (۱)

غزالی در آغاز کار در کتاب معروف «تهافت الفلاسفه» از یحیی نحوی نامبرده پیروی کرده و از آثار وی اقتباس نموده است (۲) و شاید بتوان گفت که کتاب «رشف النصایح الایمانیه و کشف الفضائح الیونانیه» شیخ شهاب الدین سهروردی بهمین علت و انگیزه تألیف یافته است. شهاب الدین نامبرده از بزرگان مشایخ صوفیه و صاحب کتاب معروف «العوارف» و استاد شیخ سعدی شیرازی و غیره است.

چون اسلام ظهور کرد، قرآن مجید نظر عقلی را واجب و لازم شمرد. کلمه «چرا نمی‌اندیشند» «چرا تعقل نمی‌کنند» «چرا در آیات قرآن تدبیر نمی‌کنند یا آنکه مگر بر دلها قفل زده شده است» و از این قبیل آیات در قرآن مکرر آمده و مسلمین را از تقلید و پیروی کورانه بر حذر داشته و به اندیشیدن و تعقل کردن و غورو بررسی دعوت نموده است.

۱- از کتاب الفهرست ابن‌الدیم نقل شده است.

۲- از کتاب تنمّه صوان‌الحکمه نقل شده است.

هنگامی که این آیه شریفه بر پیغمبر اکرم صلوات الله علیه نازل

شد :

« ان فی خلق السموات والارض و اختلاف الليل و النهار و الفلك
التي تجرى فی البحر بما ینفع الناس و ما نزل الله من السماء من ماء فأحیی به
الارض بعد موتها و بث فیها من کل دابة ... آیات لقوم یعقلون » .

پیغمبر فرمود: وای بر کسی که این آیه را در دهان خود بگرداند و لقلقه^۱
زبان خود سازد ولی معانی آن را نیندیشد و دریابد! و با این سخن به مسلمین
گوشزد کرد که اسلام بر درستی و حقانیت موازین و قوانین مذهبی و دفاع
از آن ها و نیز بر نادرستی و بطلان مذهب مخالفان همواره به نظر عقلی و
براهین منطقی تکیه میکند و تقلید و تبعیت بی دلیل را محکوم و مردود
میشمارد .

با آنکه قرآن مجید گروهی را که به عقیده و نظر پدران خود (بدون
دلیل) استناد میکنند نکوهش میکند در عین حال دسته ای از علماء ظاهر-
پرست ، قشری و جامد در میان مسلمین (چنانکه در میان سایر مذاهب)
پیدا میشوند که فقط بظاهر مسائل شرعی نظر انداخته اند و بر موز و اسرار
آیات بینات و معانی و مفاهیم عجیب و دل انگیز آن توجه نمی کنند و در مسائل
و اصول عقائد بدقت ها و موشکافی ها و تحقیقات حتی متکلمان دینی میل و
رغبت نشان نمیدهند تا چه رسد به تحقیق و بررسی حکما و فلاسفه .

در میان آنان هستند کسانی که جاه و مقام و منافع مادی و مطامع
پست دنیوی آنان را با تخاذل این روش واداشته و براه دشمنی با حکیمان و
ارباب نظر و فکر سوق داده است .

گروه قلیلی از دانشمندان روحانیان جامع علوم عقلی و نقلی را
میشناسیم که بحقایق و رموز و اسرار آیات قرآنی مؤمن و بهم آهنگی حقایق
دینی و فلسفی معترف بوده اند و با عزم و اراده محکم و خلل ناپذیر کوشیده اند

تا مگر بتوانند میان آنچه پیغمبران و حاملان وحی الهی آورده‌اند و ما آنرا شریعت میخوانیم و آنچه عقول و افکار حکیمان و زبدگان جهان بشریت عرضه داشته‌اند و بنام حکمت و طریقت نامیده می‌شود آشتی و هم زیستی و هم آهنگی برقرار سازند. اگر بکتب تواریخ و سیرمراجعه کنیم می‌بینیم که همواره چنین دانشمندانی با چنین افکار و اندیشه‌هایی در میان جوامع پیا خاسته‌اند. ابوزید بلخی از مشاهیر دانشمندان قرن سوم هجری است که باین‌ایده^۱ مقدس ایمان داشت گویانکه در این باره اثری از او در دست نداریم.

ابوحیان توحیدی از او نقل می‌کند که می‌گفته است :

فلسفه با شریعت و شریعت با فلسفه مساوی و برابر یکدیگرند، یکی مادر است و دیگری فرزند (۱).

ابوتمام نیشابوری از دانشمندان شیعه نیز دارای این فکر و هدف بود (۲)

ابویوسف یعقوب بن اسحاق کندی (تولد در حدود ۱۸۵ ه. ق. وفات در حدود ۲۵۲ ه. ق.) نیز از اصحاب همین مکتب شمرده می‌شود وی تصریح می‌کند که آنچه را پیغمبر صلوات الله علیه آورده با موازین عقلی درک می‌شود ولی بشرط آنکه متفکری در این راه گام بگذارد که متدین و خردمند و در فهم مقاصد وحی توانا و با اصطلاحات لغت و استعمالات حقیقی و مجازی آن آشنا و آگاه باشد (۳).

پس از او میتوان از «اخوان الصفا» نام برد، اخوان الصفا نیز از پیروان همین مکتب بودند.

۱- از کتاب الفهرست ابن‌الندیم چاپ ۱۳۴۸ ص ۱۹۸ نقل شده است.

۲- از کتاب الامتاع والمؤانسه چاپ مصر ۱۳۷۳ ج ۲ ص ۱۵ نقل شده است.

۳- برساله او که به احمد بن معتمد نوشته چاپ مصر ۱۳۶۹ ص ۲۴۴ تا ۲۴۶ مراجعه

شود و ترجمه صواب‌الحکمه چاپ لاهور ۱۳۵۱ ص ۲۵.

همبستگی این گروه دانشپور و اصلاح طلب و صلاح اندیش بر پایه راستی و درستی و پاکی و خیرخواهی استوار بود و میگفتند شریعت به جهالت و نادانی آلوده شده و باضلال و گمراهی در آمیخته و راهی برای شست و شو و تطهیر آن جز با فلسفه و حکمت وجود ندارد. چه فلسفه حکمت اعتقادی و مصلحت اجتهادی را در بردارد و هرگاه حکمت و شریعت بهم در پیوستند کمال مطلوب بدست میآید.

راغب اصفهانی نیز پیرو این مکتب بود و در نوشته‌های خود میان حکمت و شریعت جمع کرده و هم آهنگی ایجاد نموده است تألیفات بسیار دارد از جمله کتاب «غرة التنزیل و درة التأویل» و «الذریعه» و «کلمات الصحابه» و «تفصیل النشأتین». در کتاب الذریعه و تفصیل النشأتین روش و شیوه او در جمع میان فلسفه و دین بخوبی پیداست.

پس از وی امام ابو محمد غزالی برخاست و میان شریعت و حکمت و عرفان بویژه حکمت عملی و اخلاق هم آهنگی بوجود آورد و در این باره او را مطالبی است تازه و بکر که در کتب پیشینان سابقه ندارد و دانشمندان پس از او بیشتر آنچه در این زمینه‌ها آورده‌اند اقتباس از اوست، درباره غزالی گفته‌اند: تأثیر خطابیات وی در نفوس مردم از برهانیات ابن سینا بیشتر است.

ابن حزم اندلسی نیز رهسپار همین راه است و در پی هم آهنگی میان دین و فلسفه کوششهای بسیار کرد. داستان او به تفصیل در کتاب التراث الیونانی (۱) و طبقات الامم صاعد اندلسی آمده است.

امام فخر رازی نیز همین شیوه را دنبال میکرد، وسعت اطلاعات او در علوم عقلی و نقلی بخصوص در فلسفه از اکثر دانشمندان اسلامی بیشتر بود. تفسیر کبیر او شاهد بزرگی است بر صحت این ادعا. و پس از

این علما و دانشمندان نوبت به مولی صدر المتألهین شیرازی رسید که همه کم و بیش بر احوال و آثار وی اطلاع دارند و از آن پس شاگرد او مولا محسن فیض کاشانی از استاد خود پیروی کرد و بشرح و بسط و حاشیه و تفسیر و توضیح سخنان استاد سعی و جدیت کافی مبذول داشت. بخصوص در دو کتاب معروف خود علم الیقین و عین الیقین که بیشتر شرح و توضیح عقاید استاد است و در همین دو کتاب جمع میان فلسفه و دین بخوبی نمودار است.

بهر حال این مردان نامی و اصلاح طلب بر آن بودند که دین و فلسفه را از اغراض فاسد و آراء سخیف پاک و پاکیزه گردانند، کندی ثابت کرد که سازگاری و هم آهنگی آن دو امکان پذیر است، اخوان الصفا راه آن را یافتند و راغب اصفهانی بر پیکره آن جان تازه ای بخشید و غزالی نکات پراکنده آنرا فراهم آورد و بناتوانی های آن توان بخشید و امام رازی آنرا در ضمن مسائل شرعی گنجانید و ملاصدرا آن را با براهین فلسفی جفت گردانید و هریک را در دیگری وارد ساخت و بدنبال آنها ملاحسن فیض کاشانی در نوبت خود این تطبیق و این جمع و هم آهنگی را گسترش و وسعت بخشید و آمیزش فلسفه و دین در کتابهای او باوج کمال خود رسید.

« پایان »

بخشی از نوادر فتاوی ملاحسن فیض

وی اخباری بود و با مجتهدان نظر خوشی نداشت. در مناسبات مختلف بر آنان خرده می گرفت و از بدگویی نسبت بایشان دریغ نمیداشت به متصوفه متظاهر نیز بدبین بود.

در فقه و فلسفه اقوال و آرای دارد که حائز کمال اهمیت است. فقها در فروع و اصول باقوال و عقائدی از او برخوردار کرده اند که بسا

معتقدات و نظرات آنان سازگار نیست. مثلاً در اصول چون قول بوحدت وجود و عدم خلود کفار در آتش ورستگار نشدن ارباب اجتهاد (مجتهدین) و در فروع نیز مواردی که با اجماع مجتهدین مخالفت ورزیده است کس نیست؛ این مخالفت‌ها اگر از طرف کسی جز فیض صادر میگردید مورد طعن و طرد جامعه روحانیت و متدینین قرار می‌گرفت و از حیثیت و اعتبار برای همیشه میافتاد ولی مقام و منزلت علمی فیض همواره او را در هر مرحله از مراحل زندگی حفظ و حراست می‌کرد و نمیگذاشت که طعن و لعن مخالفان تأثیری بجای گذارد.

اینک درباره چند مسأله بحث میشود که فیض در آنها برخلاف نظر اکثریت فتوی داده است.

مسأله ۱- منجس (یعنی چیزی که در اثر برخورد با عین نجس نجس شده باشد) مانند عین نجس نیست. یعنی هرگاه چیزی با نجس ملاقات کند نجس میشود ولی اگر با منجس ملاقات کند نجاست بآن سرایت نمی‌کند و بتعبیر علمی «منجس منجس نیست».

در میان متقدمان حلی با این قول موافقت دارد و در میان متأخران مرحوم آیت الله فیض پدر نگارنده کتابی استدلالی و پراچ در این باره تألیف کرده است.

ملا محسن فیض در کتاب «مفاتیح الشرایع» خود در این باره به تفصیل بحث کرده که اینک ترجمه مختصری از آن ذیلاً از نظر خوانندگان گرامی میگذرد.

مفتاح: شستن چیزی که با عین نجاست برخورد کند واجب است ولی شستن آنچه با ملاقی نجاست ملاقات کند در صورتیکه عین نجاست بطور کلی از آن ملاقی برطرف شده باشد واجب نیست چنانکه روایات

معتبره دال بر این نظر است . با آنکه میتوان گفت که ما در این مسأله بهیچ دلیل و برهانی نیاز نداریم زیرا عدم دلیل بر وجوب شستن خود دلیل بر عدم وجوب آن است زیرا اگر وظیفه و تکلیفی در این مورد از ناحیه شارع بوده باشد بایستی بیان میگردد و چون بیانی در میان نیست پس تکلیفی وجود ندارد .

مسأله ۲ - آب مطلق هرگاه یکی از اوصاف سه گانه اش (یعنی رنگ و بو و مزه) دگرگون و متغیر نشده باشد پاک است و پاک کننده ، پس آب مطلق بصرف آنکه با پلیدی و نجاست برخورد کند نجس و پلید نمی گردد و فرقی میان آب کثیر و کر با آب قلیل و کمتر از کر وجود ندارد . در این مسأله نیز از متقدمان ابن عقیل مشهور به عمانی معاصر کلینی با ملاحسن فیض هم عقیده بوده است و در میان متأخران آیت الله فیض در کتاب استدلالی خود « الفیض » بحثی مفصل و مستدل در این زمینه دارند . سید عبدالله بن نورالدین در این عقیده از محقق فیض پیروی می کند (۱) وی در شرح خود بر نخبه محسنیه آنجا که بقول و فتوای ملاحسن ، در این مسأله میرسد میگوید : خداوند آب را پاک آفرید و هیچ چیز آن را پلید نمی کند مگر آنکه رنگ یا مزه یا بوی آنرا متغیر و دگرگون سازد این مضمون روایتی است که ابن ادریس آنرا بطور مرسل روایت کند (۲) و گوید که بر روایت آن اتفاق و اجماع وجود دارد .

و از ابن عقیل نقل شده که آن روایت از اخبار متواتره میان عامه و خاصه است و بعموم این روایت مصنف یعنی ملاحسن فیض و موافقان او از متأخرین در هر دو مورد [یعنی عقد ایجابی و عقد سلبی یعنی طهارت ماء غیر متغیر و نجاست متغیر] عمل کرده اند و فرقی نیست در اینکه آب

۱ - نقل از مقدمه محبة الیضاء استاد مشکوة بنقل از روضات الجنات .

۲ - رجوع شود به کتاب السرائر ، اوائل آن کتاب

دریا باشد یا آب باران، آب چشمه باشد یا چاه، آب حوض و برکه باشد یا آب کاسه، و آب قلیل یعنی آبی که کمتر از کراست و آب کثیر یعنی آب کثرو بیشتر از کثرو.

مشهور میان آب قلیل و کثیر فرق میگذارند مگر در آب چشمه و آب باران هنگام باریدن و به نجاست آب قلیل بمجرد ملاقات نجس حکم می‌کنند اگر چه یکی از اوصاف سه گانه یعنی رنگ و طعم و بویش تغییر نکرده باشد بجز آب استنجا پس از زوال عین نجاست، سپس وی با برهان و دلیلی که ذکرش موجب تطویل کلام خواهد گردید نظر خود را ثابت میکند تا آنکه میگوید: «مابدلیل ونصی پی نبردیم که بگوید هر آب قلیلی با برخورد بهر نجاستی بهر نحوی برخورد کند نجس میشود و اگر کسی پی برد می‌تواند مطابق قول مشهور فتوی دهد».

در کتاب مفاتیح الشرایع فیض در مورد عدم انفعال آب قلیل چنین آمده است:

سخن در پیرامون آب، خداوند در قرآن فرموده است ما آب پاک را از آسمان فرو فرستادیم.

مفتاح: آب همه اقسام آن پاک و پاک‌کننده است بحکم کتاب خدا و سنت (رسول) و ضرورت دین و فقط در صورتیکه نجاست بر آن چیره و مستولی گردد نجس و پلید می‌گردد چنانکه ابن ابی عقیل نیز گفته است و برای اثبات این فتوی نصوص و ادله بسیاری است: نخست حدیث مشهوری که شیعه و سنی آنرا بچند طریق روایت کرده‌اند مبنی بر اینکه خداوند آب را پاک آفرید و چیزی آنرا نجس و پلید نمی‌کند مگر آنکه رنگ یا مزه یا بوی آنرا دگرگون سازد، و در پاره از روایات چنین آمده است که هرگاه آب بر بوی مردار غلبه داشته باشد از آن آب بنوش و از آن آب وضو بگیر و هرگاه آب و مزه آن دگرگون گردد از آن بنوش و وضو بگیر.

فیض در دنباله^۱ این بحث روایات دیگری را نیز نقل کرده و آنگاه مینویسد: بیشتر دانشمندان و فقها بر آنند که آب اگر کمتر از مقدار کر باشد بمجرد ملاقات با نجاست نجس میشود بحکم مفهوم دو صحیحه [یکی صحیحه^۲ محمد بن مسلم و دیگر صحیحه^۳ معاویه بن عمار] مبنی بر اینکه اگر آب بمیزان یک کبر برسد چیزی آن را نجس نمی کند. (۱) از این شرط برمی آید که اگر آب از کر کمتر باشد چیزی آنرا نجس می کند و این باصطلاح اصولیین مفهوم نامیده میشود، و بحکم ظاهر دو صحیحه^۴ دیگر یکی صحیحه^۵ علی بن جعفر از برادرش امام موسی الکاظم علیه السلام و دیگر صحیحه^۶ بزنی از امام رضا علیه السلام مگر آب استنجاه که بملاقات با نجاست نجس نمیشود زیرا روایات صحیحه و اجماع گواه این مطلب است. پس از آن که فیض قول مشهور و دلیل آنان را بدینگونه نقل میکند در مقام رد نظر آنان مینویسد: اما روایات صحیحه در باره^۷ نجس نشدن آب استنجاه بملاقات بانجاست مؤید نظر و عقیده^۸ ماست [زیرا آب استنجاه نیز از اقسام آب قلیل است که روایات دال بر عدم انفعال آن است] و مفهوم آن روایت دیگر که از آن یاد شد تاب معارضه با منطوق روایات صحیحه مبنی بر عدم نجاست آب قلیل را ندارد و ظاهر را یارای معارضه^۹ بانص نیست با آنکه میتوان گفت نهایت چیزی که از مفهوم آن روایت بدست می آید قضیه^{۱۰} مهمله ای بیش نیست یعنی مفهوم دلالت دارد بر اینکه آب کمتر از کر بملاقات با چیزی از چیزها [بطور اجمال] نجس میشود نه بملاقات با هر نجاستی پس در مقام جمع بین روایات میتوان گفت که آن [چیزی از چیزها] عبارتست از نجاستی که بر آب غلبه پیدا کند پس مراد از قول امام « لم ینجسه شیء » چیزی آنرا نجس نمیکند « اینستکه بر آب چیزی و نجاستی غلبه نکرده تا بتواند آنرا نجس کند یعنی نجاست در آن آب ظاهر نگردیده است .

۱- صحیحه : اذابلغ الماء قدر کر لم ینجسه شیء.

در اینصورت خواهید گفت که تعیین مقدار کر بیهوده است! فیض در این باره پاسخ میگوید که تعیین مقدار و میزان کر برای آنستکه بیان شود مقدار آبی که غالباً با ملاقات نجس تغییر نمی پذیرد این مقدار است و سپس اخبار مبنی بر انفعال آب قلیل را بر اجتناب تزیهی حمل میکند یا آنرا بر مواردی حمل میکند که احياناً میخواهند از آن آب بنوشند یا با اختیار رفع حدث کنند [باین معنی که برای رفع حدث ممکن است از آبهای دیگری نیز استفاده شود و منحصر باین آب نیست] و اختلاف مقدار کر را در روایات خود دلیل بر عدم وجوب آن میآورد زیرا اگر چیزی واجب باشد اختلاف برنمیدارد و زیاده و کم نمیشود مگر آنکه مستحب باشد و موارد استثنائی از قبیل آب حمام و آب استنجاء را مؤید نظر و عقیده خود می شمارد.

(نقل از کتاب مفاتیح الشرایع)

مسأله ۳ - مسأله دیگری که فیض با اجماع فقهاء مخالفت ورزیده قول بجواز غناست. درباره غنا اخبار و احادیث مختلف بسیاری روایت شده است برخی از آنها بر جواز و اباحه دلالت دارند و برخی بر حرمت و بیشتر این اخبار ضعیف هستند.

تقریباً به اجماع فقهاء، غنا (خواندن با آواز خوش) و شنیدن آن و اجرت بر آن حرام است.

غنا را چنین معنی کنند که «آوازی است مشتمل بر ترجیع و چهچه زدن های طرب انگیز» و گویند در مواردی چند غنا جایز و روا شمرده شده است: از آنجمله است حدی یعنی آوازی که برای راندن شتر خوانند و نیز آوازی که در مجالس عروسی خوانده میشود و بعضی خواندن در مجلس ختنه کنان و سوکواری و خواندن قرآن را نیز جزو موارد استثنائی قلمداد کرده و جایز شمرده اند.

ملاحسن فیض غنای حرام را که در احادیث وارد شده است بر غنای شایع در زمان بنی امیه حمل میکند و گرنه غنای را فی نفسه حرام نمیداند و آنرا جایز می شمارد .

فیض پس از آنکه بخشی از اخبار مربوط به غنای ذکر میکند میگوید آنچه از مجموع اخبار وارد درباره غنای و جمع میان آن اخبار ظاهر میگردد اینستکه حرمت غنای بمواردی اختصاص پیدا میکند که در زمان بنی امیه رائج و متداول بوده است .

در زمان بنی امیه مردان بر خوانندگان زن وارد میشدند و با آواز آنها گوش فرامیدادند . اشعار مبتذل و سرودها و ترانه های بیهوده میخواندند و عود و نی و امثال این سازها مینواختند و بالجمله غنای در آن هنگام مشتمل و متضمن بر امر حرامی بوده است و غنایی که مشتمل بر حرام بوده باشد حرام است . و غیر آن یعنی غنایی که مشتمل بر حرام نباشد جایز است . چنانکه قول معصوم بر جواز آن دلالت دارد آنجا که میفرماید « لیست بالتی تدخل علیه الرجال » مگر آنکه بگویند برخی از اعمال و افعال اگرچه ذاتاً مباح و جایز است ولی ارتکاب آن برای صاحبان مروت سزاوار نیست پس برای آنان فقط غنایی روا و جایز است که در آن غرض حقیقی [از قبیل نصیحت و اندرز و تذکر حقایق و امثال آن] نهفته باشد و این در حدیث معتبر اجازه داده شده بلکه بدان امر نیز وارد شده است .

مثلاً در حدیث آمده است که علی بن الحسین علیه السلام میخواند و چه بسا اگر کسی در آن حال از نزدیک او میگذشت از آواز خوش وی بیهوش میگردد و در روایت است که مردی از او پرسید در باره خریدن کنیزی خوش آواز حضرت فرمودند اشکالی ندارد اگر آن کنیز را بخری و او بخواند و با خواندن خود ترا بیاد بهشت بیندازد . و در حدیث است که

قرآن را با آواز خوش و با ترجیع بخوانید چه خداوند آواز خوش را دوست میدارد که با ترجیع باشد و احادیث دیگری باین مضامین هست (نقل از کتاب مفاتیح الشرایع فیض) و ملامحسن فیض در کتاب وافی جزء دهم باب سی و چهارم مطالب و مضامینی درباره غنا آورده است نزدیکاً آنچه از کتاب مفاتیح الشرایع او نقل شد.

در این مسائل که از فیض نقل شد وی با اجماع فقها و مجتهدین مخالفت کرده است ولی اقوالی نیز در مسائلی چند دارد که با مشهور مخالفت دارد. از آن جمله میتوان از «طهارت عصیر عینی هرگاه بجوش آید» نام برد و همچنین طهارت پوست میتة (مردار) هرگاه دباغی شود و طهارت اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و امثال آنها. تفصیل این مسائل و نقل قول فیض از کتاب مفاتیح الشرایع و سایر کتابهای مربوط از حوصله این مقاله بیرون است، فیض نماز جمعه را در جمیع اعصار و از منته واجب عینی میداند و خود برای اثبات این نظر دو رساله نگاشته است یکی بعربی بنام شهاب ثاقب و دیگر پیارسی بنام ابواب الجنان و بعلاوه در کتب و رسائل فقهی خود نیز این مسأله را بطور مشروح و مستدل بیان داشته است. و ما میدانیم که فقها را درباره نماز جمعه سه فتوی است گروهی مانند ملامحسن فیض و سایر اخباریان نماز جمعه را واجب عینی می‌شمارند و گروه دیگر نماز جمعه را واجب تخییری میدانند که مکلف مخیر است میان ادای آن یا ادای نماز ظهر در روز جمعه و گروه سوم نماز جمعه را در زمان غیبت امام حرام می‌شمارد.

لامحسن فیض خمس را در منافع کسب و تجارت و صنعت و زراعت واجب نمیداند. در کتاب مفاتیح الشرایع در این باره بمطالبی برمی‌خوریم که مضمون آن باختصار چنین است:

مفتاح : و از آنهاست درآمد تجارات و صنایع و زراعات و بنا بر
قول مشهور خمس آنها نیز واجب است بلکه بعضی از فقها در این باب
ادعای اجماع کرده اند . بعلمت عموم دلیل « ماغنمتم » در این آیه : « واعلموا
ان ماغنمتم من شیء فان لله خمسها وللرسول... الخ » و بخاطر روایات مستفیضه بلکه
متواتره که همه بر وجوب خمس دلالت دارند . سپس فیض این بحث را چنین
ادامه میدهد : ولی آنچه از روایات استفاده میشود اینست که ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین خمس آنها را بر پیروان و شیعیان خود مباح
فرموده اند و در روایت وارد است که حتی خیاط که جامه میدوزد و پنسج
دانگ (دانتق) اجرت میگیرد یک دانگ از آن پنسج دانگ از آن ماست
ولی ما حق خود را بر شیعیان خود مباح کردیم تا از این مال حلال بخورند
و نطفه های آنان پاک منعقد گردد ، و در روایت دیگر است که راوی میگوید
من بامام علیه السلام عرض کردم که از منافع بازرگانی و برزگری و جز آن
مال ها اندوخته ام و میدانم که ترا در آن مالها حتی است محفوظ ، حضرت
فرمود من آن حقوق را بر شیعیان خود حلال نکردم مگر برای آنکه ولادت
آنان پاک گردد و هر کسی پدران مرا دوست میدارد هر حقی از ما نزد اوست
بر او حلال است و حاضران بغایبان برسانند ، و در روایت دیگر آمده است
که فرمود مردم از راه شکم و فرج خود پیرنگاه هلاکت و ضلالت افتادند
زیرا آنان حق ما را ادا نکردند ولی حق ما بر شیعیان ما و فرزندان ایشان حلال
و مباح است ، و در روایت دیگر از امام منقول است که فرمود حق ما
بر شیعیان حلال است تا روز ظهور حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه
الشریف .

اسکافی (ابن جنید) پس از توجه باین روایات در خصوص واجب
نبودن خمس میگوید : تحلیل یعنی حلال کردن فقط برای صاحب حق و
آنها در زمان خود او صحیح است و جایز نیست که کسی چیزی را که

دیگری مالک است یا مالک میشود حلال کند. این مطلب را محقق باین طرز رد کرده است که امام چیزی را حلال نمیکند مگر آنکه بداند ولایت در تحلیل آن دارد، بلی یک چیز در میان است و آن اینستکه امام فقط حق خود را در خمس تحلیل کرده است نه حقوق سایر اصناف را و این اشکال نیز بدینگونه رفع میگردد که خمس ارباح تجارات همه اش بائمه علیهم السلام اختصاص دارد مگر آنکه کسی بگوید معنی اینکه مال ائمه است اینستکه ائمه در زمان حضور خود میتوانند هرگونه بخواهند در آن تصرف کنند و بهره بخواهند بدهند ولی در غیر زمان حضور فقط سهم خود آنان ساقط میگردد نه سهام اصناف دیگر و در خاتمه فیض این مسأله را بدینگونه پایان میرسد که مسأله خمس از مشابهات است و علم آن نزد خداست.

(نقل از مفاتیح الشرایع فیض)

مشهور پس از آنکه وجوب خمس را فی الجمله مقطوع و مسلم میشمارد مواردی را از آن استثناء میکند در اینجا آن موارد استثنائی بی مناسبت نیست که مورد توجه قرار گیرد:

علامه در کتاب تبصره در این زمینه بحثی دارد که ترجمه و تفسیر آن در زیر آورده میشود: و اباحه شده است از برای فرقه اثناعشریه مساکن و متاجر و مناكح [مساكن جمع مسكن و متاجر جمع متجر و مناكح جمع منكح است] .

کلمات و نظریات فقهای بزرگ در بیان مراد از این سه مورد مختلف و مضطرب است بحدیکه گاه در بسیاری از آنها انسان نمی تواند چیزی مفید بدست آورد. در کتاب شرح تبصره علامه (ج ۱ ص ۱۶۴) مترجم در این باره چنین میگوید: اقوی و اظهر در نظر قول باینستکه مراد بآنها کلیه چیزهایی است که ملک امام است (سهم امام) و در دست کفار

یا در دست کسانی است که معتقد بوجوب خمس نیستند بلکه حتی در صورتیکه در دست معتقدی است که ادای خمس نکرده است . بلکه سهم سادات نیز که در دست چنین اشخاص است و محل ابتلای شیعه در زمان غیبت امام علیه السلام واقع میشود برای شیعه حلال است تصرف در آنها اعم از اینکه عین آنها را مسکن نمایند یا از آنها وجهی برای مسکن تهیه نمایند .

و همچنین اعم است از اینکه بعین مال امام علیه السلام تجارت کنند یا آنرا بفروشند و سرمایه نمایند .

و همچنین در مناکح که خود زنان را که بدون اجازه امام علیه السلام اسیر کرده اند مورد استمتاع و وطی قرار دهند یا از مال امام علیه السلام وجهی برای ازدواج و مهر تهیه نمایند .

شاید صاحب جواهر در بیشتر آنچه در این مورد گفته شد نظر موافق داشته باشد و همچنین مؤلف مصباح الفقیه در کتاب خود .

برای تفصیل بیشتر و اطلاع از اشکال ها و جوابهایی که در این بحث هست به کتاب مصباح الفقیه حاج آقا رضا همدانی کتاب زکوة و خمس ص ۱۵۶ مراجعه شود .